رابطهٔ تقدیر و قضای الهی با افعال انسان در مدرسهٔ کلامی قم ـ ابوذر نوروزی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۱ «ویژه عدل الهی»، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۶۴ـ۱۸۹

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

رابطهٔ تقدیر و قضای الهی با افعال انسان در مدرسهٔ کلامی قم

ابوذر نوروزی *

چکیده: مسألهٔ تقدیر و قضای الهی از مسائل بسیار برجسته در منظومهٔ معرفتی شیعه است. این نوشتار به روش تحلیل گزاره‌ای رابطهٔ تقدیر و قضای الهی را از نگاه دو عالم برجستهٔ مدرسهٔ کلامی قم؛ شیخ کلینی و شیخ صدوق بررسی می‌کند. حاصل این پژوهش این است که تقدیر و قضای تشریعی همهٔ افعال اختیاری انسان را فرا می‌گیرد، اما شمول تقدیر و قضای تکوینی الهی نسبت به افعال انسان به گونه‌ای است که افعال انسان مخلوق تقدیری پروردگار و مخلوق تکوینی انسان‌اند؛ یعنی خداوند حدود و اندازهٔ افعال را رقم می‌زند، ولی این انسان است که آن‌ها را در مرحله عمل به منصهٔ ظهور می‌رساند. گناهان انسان به علم، تقدیر و نیروی الهی انجام می‌شود. خداوند انسان را از انجام آن‌ها نهی کرده است، ولی باز انسان به اختیار خدا مرتکب گناه می‌شود. این نظریه مجبور بودن انسان (جبر) و واگذاری او به خودش (تفویض) نیست، چرا که این ارتباط دوسویه است: در یک سو اختیار، تکلیف و مسئولیت انسان قرار دارد و در سوی دیگر حضور مؤثّر خداوند در اعمال انسان مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تقدیر و قضای الهی؛ عدل الهی؛ افعال انسان؛ مدرسهٔ قم؛ کلینی، محمد بن یعقوب؛ شیخ صدوق، محمد بن علی.

---

* . دانشجوی دکتری کلام امامیه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

مقدمه

مسألهٔ تقدیر و قضای الهی در منظومهٔ معرفتی شیعه از مسائل بسیار برجسته و حائز اهمیت فوق العاده‌ای است. این موضوع، از عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و از دیر باز مورد توجه جدی قرار گرفته است. در مواجهه با چند نمونه از احادیث در مدرسهٔ کلامی قم می‌توانیم به جایگاه والای این مسأله در هندسهٔ اعتقادات شیعه رهمنون شویم چند نمونه در پی می‌آید:

۱. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**من لم یرض بقضائی و لم یومن بقدری، فلیلتمس الها غیری.**» (صدوق، ۱۳۹۸ ق:۳۷۱) کسی که به قضای من راضی نیست و به قدر من ایمان ندارد، معبودی جز من بجوید.

۲. اعتقاد به قدر همپای اعتقاد به خدای یگانه، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و روز رستاخیز، از پایه‌های ایمان شمرده شده است. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**لا یؤمن عبد حتی یؤمن باربعة: حتی یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و انی رسول الله بعثنی بالحق، و حتی یؤمن بالبعث بعد الموت، و حتی یؤمن بالقدر.**» (صدوق،۱۴۱۰ ق، ۱۹۸) هیچ بنده‌ای ایمان ندارد، مگر این که به چهار چیز ایمان آورد: گواهی دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و [گواهی دهد که] من فرستاده خدایم و به حق مرا برانگیخته است، و به روز رستاخیز پس از مرگ ایمان آورد، و به قدر ایمان آورد.

۳. خشنودی به قضای الهی نیز از ارکان ایمان لحاظ شده است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**الایمان اربعة ارکان: الرضا بقضاء الله، و التوکل علی الله، و تفویض الامر الی الله، و التسلیم لامر الله.**» (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش، ج ۲، ۵۶ و صدوق، ۱۳۹۸ ق:۳۷۱) ایمان چهار رکن دارد: خشنودی به قضای خدا، توکل بر خدا، واگذاری کار به خدا، و تسلیم شدن در برابر خدا.

۴. در پاره‌ای احادیث، قدر و قضا سرّ و راز الهی، دریای عمیق و راهی تاریک خوانده شده و ورود به این بحث منع شده است. (صدوق،۱۳۹۱ ه ش ، ۸ و صدوق، ۱۳۹۸ ق، ۳۸۳) این روایات با احادیثِ وارد شده در اهمیت قدر و قضای الهی متناقض نیست؛ روایات اخیر گویی ناظر به این مطلب است که در کنکاش این مسأله باید به مقدار ضرورت بسنده کرد. (برنجکار، ۱۳۸۷: ۱۵۵) و لازم نیست علاوه بر فهم معنا و مفهوم آن –که از لوازم ایمان به آن است– به بررسی سرّ تقدیر الهی، علل، جزئیات و مصادیق آن پرداخت. (رشاد،۱۳۸۰: ۲۷۷) به عبارت دیگر عمق وکنه قدر و قضا حداقل برای عموم قابل شناخت نیست و تودهٔ مردم از درک ابعاد گوناگون آن ناتوانند. بنابراین در روایات اهل بیت علیهم‌السلام تحصیل علم قدر و قضا مورد تأکید است، ولی از تفحص در مورد سرّ قضا و قدر نهی شده است.

تاریخ کلام امامیه چهار مرحلهٔ مختلف دارد: مرحلهٔ اول، مرحلهٔ اصالت و استقلال علم کلام است که بعد از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حدود سال ۴۵۰ را شامل می‌شود؛ مرحلهٔ دوم، مرحلهٔ رقابت و اختلاط است که از حدود سال ۴۵۰ تا ۸۵۰ را در بر می‌گیرد؛ مرحله سوم، مرحلهٔ ادغام و استحاله است که از حدود سال ۸۵۰ شروع می‌شود و تا حدود سال ۱۳۰۰ پایان می‌یابد و مرحلهٔ چهارم، مرحلهٔ احیاء و نوسازی است که از سال ۱۳۰۰ آغاز می‌شود و تا حال حاضر ادامه دارد.

مرحلهٔ اول که دانش کلام تأسیس می‌شود، دارای چهار دوره است که هر دوره خود نقطهٔ عطفی در تاریخ علم کلام است: دورهٔ اول، تأسیس و پیدایش علم کلام، از آغاز تا سال۸۰. در این دوره مدرسهٔ مدینه به عنوان سر آمد همهٔ مدارس متولد شده است. دوره دوم، دورهٔ نظریه‌پردازی یا کلام نظری، از سال ۸۰ تا سال ۱۸۰. مدرسهٔ کوفه در این دوره شکل می‌گیرد؛ دورهٔ سوم دوره سکوت و انزوا،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

از سال ۱۸۰ تا ۲۸۰. در این دوره مدرسهٔ مورد بحث ما یعنی مدرسهٔ قم سامان یافته است؛ دورهٔ چهارم، دورهٔ تدوین جامع کلامی، از سال ۲۸۰ تا سال ۴۵۰. در این دوره مدرسهٔ کلامی بغداد و ری پدید آمده است.

مدرسهٔ کلامی قم در دورهٔ سکوت و انزوا پدید آمده است. حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در دورهٔ هارون الرشید از طریق نظام وکالتی شبکه ارتباطی ایجاد کرده بود، اما قیام‌های شیعی علیه عباسیان، هارون الرشید را وادار کرد که شیعیان را محصور کند و امام و یاران وی در کوفه و بغداد تحت تعقیب قرار بگیرند. همین مسأله باعث تضعیف کلام شد، زیرا کلام زمانی رشد پیدا می‌کند که جامعه متکثر و متنوع باشد و شبهه مطرح شود. در این دوره جریانی خاصّ، از کوفه – که دارد مضمحل می‌شود– به قم می‌رود و مدرسه قم شکل می‌گیرد. از زمان متوکل عباسی و عصر امام هادی علیه‌السلام شیعه از رهگذر سخت‌گیری‌ها و تعرض‌های دولت، دچار مشکلات فراوانی شد. لیکن ائمه علیهم‌السلام با تمهیدات و سیاست‌های ویژه‌ای، به مقابله با این مسائل برخاسته و به رغم تمام مشکلات، موفق به حفظ و هدایت شیعه در آن روزگار سخت گردیدند. خفقان شدید و ستم‌های بی‌اندازه بنی عباس، منجر به غیبت امام عصر علیه‌السلام بنا به اراده الهی شد.

در عصر غیبت صغرا نیز روند ستمگری‌ها پی گرفته شد. اما به موازات آن به خاطر فساد مالی، اخلاقی و سیاسی دربار عباسی و مرکز خلافت یعنی بغداد، مجال رشد نسبی شیعه و تشکیل دولت‌های محلی شیعی به ویژه در ایران فراهم آمد و از این رهگذر، تا حدود زیادی اوضاع به سود شیعه رقم خورد. اسنادی در دست نیست تا بتوان به نقش آل‌بویه در گسترش فرهنگ شیعی، یا میزان ارتباط میان عالمی چون شیخ کلینی و آن‌ها و در نتیجه بهره‌گیری وی از یاری‌ها و امکانات آنان، پی برد، اما می‌توان اجمالاً مدعی شد که اگر مساعدت‌های آل بویه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

نبود و دانشمندان شیعه دست کم از آزادی عمل برخوردار نمی‌بودند، عادتاً انجام چنان کارهای بزرگ علمی مقدور نمی‌شد. (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۵)

مدرسه قم از دیرباز مرکز تولید و نشر معارف حدیثی بود. این مهم در سدهٔ سوم و چهارم با ظهور شخصیت‌هایی مانند احمد بن محمد بن عیسی، ابراهیم بن‌هاشم، سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن حسن بن ولید به اوج خود رسید. (کرباسی زاده،۱۳۹۱، ج ۲: ۱۶۸) مدرسهٔ قم به دلیل رویکرد نقلی، نظریه‌پردازی نمی‌کند، زیرا با محیط بیرون درگیر نیست. نخستین تدوین‌ها توسط محدثان در این مدرسه پدید آمد و ترکیب‌های معرفتی کلام امامیه شکل گرفت. «اصول کافی» شیخ کلینی و آثار شیخ صدوق عصاره و نمایندهٔ این دوره‌اند.

بخش اصول کتاب اصول کافی ایشان در مورد مباحث کلامی است و شیخ با اندیشیدن در حدیث آن را به رشتهٔ تحریر درآورده است. انگیزه نگارش کافی نیز – آن گونه که در مقدمهٔ آن از زبان مؤلف گرانقدر آمده – استوار نگاری و عرضه مجموعه‌ای صحیح و سودمند برای رفتار بوده است. وی عقل را در کنار کتاب و سنت– با ترجیح کتاب و سنت– از منابع شناخت می‌داند. شیخ کلینی فصل آغازین اثر یاد شده را کتاب «عقل و جهل» قرار داده است و در این فصل به تبیین جایگاه تفکر عقلانی در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد؛ این امر بر اعتماد وی بر عقل در معرفت دینی دلالت دارد. (جبرئیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) مرحوم کلینی در پایان مقدمهٔ نگاشتهٔ یاد شده در توجیه آغاز کتاب خود با باب عقل وجهل بر آن است که: برهان به وسیلهٔ عقل آورده می‌شود، پاداش و کیفر برای آن است و در نهایت نیز از خداوند، توفیق نگارش اثری مستقل در این باره را طلب می‌کند. (کلینی،۱۳۸۹ ه ش: ۳۳)

بر همین اساس با تأمل بر تنظیم و تبویب مباحث این کتاب می‌توان به مبانی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

کلامی و عقلانی وی دست یافت. وی نسبت به شیخ صدوق به عقل گرایی نزدیک‌تر است. البته با تمام این وجود، مرحوم کلینی در تاریخ کلام امامیه به خاطر روش او در زمره نص‌گرایان شناخته می‌شود.

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۳۰۶-۳۸۱ه) مشهور به شیخ صدوق در علم حدیث سرآمد ولی در مباحث کلامی‌نیز صاحب تألیفات بسیاری است، از جمله؛ التوحید، الاعتقادات، النبوة، کمال الدین و تمام النعمة، صفات الشیعة، دلائل الائمة و معجزاتهم، اثبات التوحید و.... هیچ کتابی در جامعیّت مطالب در زمینه اسماء و صفات و افعال باری تعالی به پای توحید صدوق نمی‌رسد؛ سبب تألیف این کتاب انگیزۀ کلامی بوده است. وی در مقدمۀ این اثر می‌آورد: آن چه مرا به تألیف این نگاشته واداشت، این بود که دیدم گروهی از مخالفان ما، شیعه را به اعتقاد به جبر و تشبیه متهم می‌کنند. (خرمی، ۱۳۸۸: ۱۸)

مرحوم صدوق یک محدث است، از این رو، چه در فقه و چه در عقاید، خود را محدود به معارف قرآن و روایات می‌بیند. این التزام تا بدان حد است که حتی در کتاب‌های فقهی و اعتقادی‌اش از الفاظ و تعابیر احادیث سود می‌جوید و تا حد ممکن از آوردن آرای خویش پرهیز می‌کند. کتاب «المقنع» در فقه و کتاب «الاعتقادات» (عقاید الامامیة) نمایانگر تفکر و بیانگر سبک و شیوه اوست. البته مرحوم صدوق فقط به نقل و ضبط روایات اکتفا نکرده است، بلکه او با احاطه بر روایات و با استفاده از معیارهای تشخیص و ترجیح احادیث به سنجش و گزینش روایات می‌پردازد و آن چه را بر طبق موازین می‌بیند، به عنوان عقیده یا فتوای خویش بیان می‌دارد. او بحث و استدلال در رد منکران را نه تنها جایز، بلکه واجب می‌شمارد. مناظراتی که از وی نقل شده، کاملا بر این مطلب گواه است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

صدوق معرفت خداوند و توحید را امری «فطری» می‌داند که همهٔ خلق را بر آن سرشته‌اند. حتی انسان با تهذیب نفس و پیروی از فطرت خویش می‌تواند به رؤیت قلبی خداوند نایل شود. اما با این همه عقل را در شناخت خداوند و صفات او به کلی ناتوان نمی‌بیند. بخش عمده‌ای از کتاب‌های او به نقل احتجاجات ائمه علیهم‌السلام با مخالفان و بیان استدلالات ایشان اختصاص دارد.

البته مرحوم صدوق به محدودیت عقل در این میدان باور داشت؛ و از این رو برخلاف متکلمان، جز در موارد ضرورت، آن هم در محدوده متون و معارف کتاب و سنت، مناظره و مجادله را روا نمی‌شمرد. عجیب نیست که در میان صدها کتابی که از وی گزارش شده، حتی یک اثر کلامی نیز نمی‌توان یافت. به طور کلی از نظر صدوق روش، قلمرو و موضوع عقل در معارف دینی دارای محدودیت بسیار است و معرفت دینی بیشتر بر مبنای فطرت و عقل فطری بنا می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

از قرن سوم، که مقارن با عصر تقیه و دوران غیبت ائمه علیهم‌السلام است، بتدریج دو جریان کلامی و حدیثی از یکدیگر فاصله گرفتند و در نهایت به دو دیدگاه کاملاً متفاوت تبدیل شدند. بعد از شیخ کلینی و شیخ صدوق، شیخ مفید درصدد جمع میان عقل‌گرایی و نصّ‌گرایی برآمد؛ اما پس از شیخ مفید، همگام با رشد عقل‌گرایی، جریان نصّ‌گرایی نیز به حیات خویش ادامه داد. در واقع نیت شیخ مفید مبنی بر پیوند میان این دو جریان سودی نبخشید و به ظاهر پیشنهاد او پذیرفته نشد.

در واکنش به عقل‌گراییِ حاکم بر جناح متکلمان، یک جناح مستقل از نصّ‌گرایان نیز شکل گرفت و پابه پای آنان به تبلیغ و تثبیت مواضع خویش پرداخت. رضی‌الدین علی بن طاووس (۶۶۴-۵۸۹ ق) و زین‌الدین علی بن احمد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

عاملی (۹۶۵-۹۱۱ق) معروف به شهید ثانی از شخصیت‌های بزرگ این جریان، آن را دنبال کردند. جریان نص‌گرایی را بعدها شخصیت‌هایی چون شیخ حر عاملی (م۱۱۰۴ق)، علامه محمد باقر مجلسی (م۱۱۱۰ق) پی گرفتند و به کمال خود رسید. تاریخ نص‌گرایی شیعه، لااقل از این جهت رو به رشد بوده است که آرا و مواضع خویش را آهسته آهسته روشن کرده و از ابهامات اولیه کاسته است. (همان: ۱۹۰)

روزگار زیست شیخ کلینی و شیخ صدوق با دورهٔ غیبت صغرا را باید از یک نظر، دورانی سازنده دانست. از این رو که شیعه در این دوره خود را باز یافت و فلسفهٔ غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام را به درستی فهمید و برای یک دوره طولانی‌تر خود را آماده کرد تا بتواند در غیاب حجت حق، امام منتظر، وظایف سنگین خود را به درستی انجام دهد. (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۸) احادیث تقدیر و قضای الهی ناظر به ابعاد گوناگون این بحث‌اند و مجموع احادیث را در این باره نگریست، بطوری که با تبیین یک یا چند حدیث نمی‌توان به همه زوایای این مسأله دست یافت.

تقدیر و قضای الهی به چه معناست؟ و چه ویژگی‌هایی دارد؟ انواع تقدیر و قضای الهی کدام است؟ آیا تقدیر و قضای تکوینی الهی همهٔ پدیده‌های مادی را در بر می‌گیرد؟ رابطهٔ تقدیر و قضای تشریعی با افعال اختیاری انسان چیست؟ آیا تغییر در تقدیر و قضای الهی با علم الهی ناسازگار است و پشیمانی را به ساحت ربوبی نسبت می‌دهد؟ آیا تقدیر و قضای تکوینی هر دو، افعال اختیاری انسان را فرا می‌گیرد؟ همان طور که تقدیر الهی همهٔ افعال انسان را در بر می‌گیرد، گناهان انسان را می‌توان به خداوند نسبت داد؟ لازمهٔ تقدیر و قضای الهی در اعمال انسان، جبر یا تفویض انسان یا بین این دو است؟ اهل بیت علیهم‌السلام در مبحث تقدیر و قضای الهی برای رهایی از لغزشگاه جبر و تفویض چه معیار و ضابطه‌ای به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

دست می‌دهند؟ آیا الگویی که ائمه علیهم‌السلام در این موضوع به دست می‌دهند با عدل الهی سازگار است؟

۱- معنای قدر و قضا

۱-۱. قدر و قضا در لغت

قدر به معنای حد، اندازه و مقدار اشیاست و تقدیر نیز به معنای مشخص کردن اندازه چیزی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ماده قدر) قضا از ریشهٔ «قضی» به معنای استوار نمودن کار است. (همان، ماده قضی)

۱-۲. قدر و قضا در اصطلاح

قدر و قضا در قرآن کاربردهای متعددی دارد. از معانی لغوی قدر و قضا آن چه را با خلق یک پدیده مرتبط است یاد آور می‌شویم: «**والله یقدر الیل و النهار.**» (مزمل/۲۰) وخداست که شب و روز را اندازه گیری می‌کند؛ «**والذی نزل من السماء ماءا بقدر.**» (زخرف/۱۱) و آن کس که آبی به اندازه از آسمان فرود آورد؛ «**قضی الامر الذی فیه تستفتیان.**» (یوسف/۴۱) امری که شما دو تن از من جویا شدید، تحقق یافت؛ «**فلما قضی موسی الاجل.**» (قصص/۲۹) وچون موسی آن مدت را به پایان رسانید.

در احادیث نیز همین معنا از قدر و قضا نیز به کار رفته است:

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرمایند: «**لایکون شیء الا ما شاء الله و اراد و قدّر و قضی، قلت: ما معنی شاء؟ قال: ابتداء الفعل، قلت: ما معنا قدّر؟ قال: تقدیر الشیء من طوله و عرضه. قلت: ما معنا قضی؟ اذا قضی امضاه، فذلک الذی لا مردّ له.**» (الکافی،ج۱: ۱۵۰) هیچ چیزی موجود نمی‌شود مگر این که خدا آن را مشیت و اراده کند و تقدیر نماید و حکم کند. گفتم: معنای مشیت خدا چیست؟ فرمود: آغاز کار است. گفتم: معنای تقدیر چیست؟ فرمود: تعیین اندازه چیز از جهت طول و عرض. گفتم معنای حکم چیست؟ فرمود: هرگاه حکم کرد، قطعی‌اش می‌کند و این همان

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

است که بازگشت‌ناپذیر است؛

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «لایکون شیء فی الارض و لا فی السماء الا بهذه الخصال السبع: بمشیة و ارادة و قدر و قضاء و اذن وکتاب و اجل، فمن زعم انه یقدر علی نقض واحدة فقد کفر.» (کلینی،۱۳۸۹ ه ش: ۳۲۱) چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با این هفت ویژگی: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن (اجازه)، کتاب و اجل (زمان). هر کس پندارد که می‌تواند یکی از این‌ها را نقض کند، به طور قطع کافر است؛

از امام موسی کاظم علیه‌السلام دربارهٔ چگونگی دانش خداوند پرسش شد و آن حضرت فرموده‌اند: «علم، و شاء، و اراد، و قدّر، و قضی و امضی....» (صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۳۳۴ و کلینی، ۱۳۸۹ ه ش: ۱۴۸) می‌داند، می‌خواهد، اراده می‌کند، تقدیر می‌نماید، حکم می‌کند و قطعی می‌نماید...؛

حضرت امام رضا علیه‌السلام در حدیثی پس از بیان مراحل تکوین و مقصود از هر یک از آن‌ها برای یونس بن عبد الرحمان، مراد از تقدیر و قضا را این گونه یاد آور می‌شوند: «هی [القدر] الهندسة و وضع الحدود من البقاء و الفناء. قال: ثم قال: و القضاء هو الابرام و اقامة العین.» (کلینی،۱۳۸۹ ه ش: ۱۵۳) قدر اندازه گیری و تعیین حدود [امور مربوط به] بقاء و زوال است. سپس فرمود: و حکم [و قضا] نیز همان تأکید [و حتمی‌نمودنِ] حکم و مشخص نمودن آن است.

از آیات و احادیث یاد شده می‌توان موارد زیر را دریافت:

اول، تحقّق هر فعلی یک سلسله مقدمات را می‌طلبد که قدر و قضا از مقدمات اصلی آن است، یعنی تعیین اندازه و سپس حکم به تحقق و پدید آمدن آن‌ها. بنابراین در مراحل تحقق یک فعل، قدر بر قضا مقدم است و باید گفته شود "قدر و قضا"، ولی عبارت قضا و قدر بیشتر رواج دارد.

دوم، مراحل خلقت جهان شامل تمام اشیاء می‌شود و همهٔ اشیاء نیز باید تمام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

مراتب را طی کنند تا به عرصهٔ هستی پای بگذارند؛

سوم، لازمهٔ گمان و اعتقاد به حذف یکی از مراحل یاد شده، کفر و الحاد است. حال جای این سؤال از عالمان مدرسه قم است که مرحلهٔ تقدیر و قضای الهی از مراحل خلقت، با افعال انسان- که به عنوان یک پدیده مطرح است- چه رابطه‌ای دارند؟

۲- انواع تقدیر و قضای الهی

آیا افعال انسان همه مشمول تقدیر و قضای الهی قرار می‌گیرد یا نه؟ پیش از این که به پاسخ بپردازیم، به منظور تبیین زوایای مسأله، باید بدانیم که تقدیر و قضای الهی بر دو گونه است: به یک تقسیم، تقدیر و قضای تشریعی و تکوینی؛ و به تقسیم دیگر: تقدیر و قضای حتمی و غیر حتمی.

۲-۱. تقدیر و قضای تشریعی و تکوینی

۲-۱-۱. تقدیر و قضای تشریعی

قدر و قضای تشریعی، به دستورهای دین در بارهٔ افعال اختیاری انسان مربوط است. قدر تشریعی بدان معناست که خداوند بر اساس مصالح و مفاسد، اعمال انسان‌ها را به واجب، حرام، مستحبّ، مکروه و مباح دسته‌بندی نموده و در برابر هر کدام نیز پاداش وکیفری مشخص کرده است. قضای تشریعی یعنی این که خداوند در برابر افعال انسان به احکام شرعی یاد شده حکم می‌کند. به این چند روایت توجه کنید:

۱. داستان پرسش معروف یک پیرمرد از حضرت علی‌علیه‌السلام هنگام بازگشت از جنگ صفین و پاسخ آن حضرت، ما را به تقدیر و قضای تشریعی رهنمون می‌شود. امام فرمود: پیرمرد پس از بیان شما بنا به قضا و قدر خداوند به جنگ آمده‌اید، پیرمرد می‌گوید: پس رنج آن را نیز به حساب خداوند بگذاریم؟ حضرت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

در پاسخ می‌فرمایند: «مه یا شیخ! فوالله لقد عظم الله الاجر فی مسیرکم و انتم سائرون، و فی مقامکم و انتم مقیمون، و فی منصرفکم و انتم منصرفون، و لم تکونوا فی شیء من حالاتکم مکرهین و لا الیه مضطرین...» ای پیرمرد ساکت باش. به خدا سوگند که خداوند پاداش بزرگی به شما داده است، نسبت به حرکتتان آن گاه که در حرکت بودید، و به توقف در آن جا در حالی که خود توقف نمودید، و به بازگشتن شما در صورتی که خود بازگشتید، و شما نسبت به هیچ یک از حالت‌هایتان مجبور و ناچار نبودید. در ادامه پیرمرد می‌پرسد: چگونه ما مجبور نبوده‌ایم، در حالی که همه این موارد به قضا و قدر الهی بوده است؟حضرت می‌فرمایند: «و تظن انه کان قضاء حتما و قدرا لازما، انه لو کان کذلک لبطل الثواب و العقاب و الامر و النهی...» تو پنداشته‌ای که آن، قضای حتمی و قدر لازم بود؟ اگر چنین بود، پاداش، کیفر، امر و نهی و... از سوی خدا بیهوده بود... (کلینی،۱۳۸۹ ه ش: ۳۳۱)؛

۲. حدیث زیر نیز بر تقدیر و قضای تشریعی دلالت دارد: شخصی پرسید: ای امیر مؤمنان! قضا و قدری که یاد کردی چیست؟ حضرت علی‌علیه‌السلام در پاسخ می‌فرمایند: «الامر بالطاعة و النهي عن المعصية، و التمکین من فعل الحسنة وترک المعصية، و المعونة علی القربة اليه، و الخذلان لمن عصاه، و الوعد و الوعيد، و الترغيب و الترهيب، کل ذلک قضاء الله فی افعالنا، و قدره لاعمالنا، و اما غير ذلک فلا تظنه، فان الظن له محبط للاعمال.» (صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۳۸۴) امر به فرمانبری و نهی از نافرمانی، التزام به کار خوب و ترک گناه، یاری رساندن برای نزدیکی به خدا، رها کردن کسی که از خدا سرپیچی نماید، وعده و تهدید، تشویق و ترساندن. همهٔ این‌ها قضای خدا دربارهٔ کارهای ما، و قدر او برای رفتارهای ماست. غیر از این را گمان مبر؛ چرا که گمانی جز این گونه، کارها [ی نیک] را نابود می‌سازد؛

۳. روایت زیر نیز معنای قضای تشریعی را به دست می‌دهد: امام رضاعلیه‌السلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

می‌فرمایند: «الحکم علیهم بما یستحقونه علی افعالهم، من الثواب و العقاب، فی الدنیا و الاخره.» (عیون اخبار الرضا،ج۱: ۱۲۴) قضا، حکم کردن است به پاداش و کیفری که انسان‌ها در مقابل اعمالشان، در دنیا وآخرت مستحق آن‌اند.

۲-۱-۲. تقدیر و قضای تکوینی

تقدیر و قضای تکوینی با توجه به متعلق آن دو گونه است: تقدیر و قضای تکوینی دربارهٔ آفرینش موجودات؛ تقدیر و قضای تکوینی دربارهٔ افعال انسان. تقدیر و قضای تکوینی در بارهٔ آفرینش موجودات یعنی تعیین اندازه و سپس حکم به تحقق و پدید آمدن موجودات. به عبارت دیگر، خداوند هم حدود موجودات را معین می‌کند و هم وجودشان می‌بخشد. بنابراین تقدیر و قضای الهی پدیده‌های مادی را در بر می‌گیرد. برخی از آیات و روایات در این باره در بخش معنای اصطلاحی قدر و قضا گذشت، به موارد دیگر در این خصوص می‌پردازیم:

در قرآن کریم آمده است: «انا کل شیء خلقنا بقدر.» (قمر/۴۹) ماییم که هرچیزی را به اندازه آفریدیم؛ «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزّله الا بقدر معلوم.» (حجر/۲۱) و هیچ چیزی نیست، مگر آن که گنجینه‌های آن نزد ماست، و ما آن را به جز اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم.

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیز همین معنا تبیین شده است:

۱. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «قدّر الله المقادیر قبل ان یخلق السماوات و الارض بخمسین الف سنة.» (صدوق، ۱۳۹۸ ق،ح ۷: ۳۶۸) خداوند پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین، اندازه‌ها را مقرر نمود؛

۲. امام صادق علیه‌السلام: در دعا به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: «اللهم، بیدک المقادیر الدنیا و الآخرة، و بیدک مقادیر الموت و الحیاة، و بیدک مقادیر الیل و النهار، و بیدک مقادیر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

الخذلان و النصر، و بیدک مقادیر الغنی و الفقر، و بیدک مقادیر الخیر و الشر.» (کلینی،۱۳۸۹ ه ش، ۵۴۶) خداوندا! اندازه‌های دنیا وآخرت، مرگ و زندگی، شب و روز، شکست و پیروزی، توانگری و نیازمندی و خیر و شر به دست توست.

بحث و بررسی در مورد تقدیر و قضای تکوینی افعال انسان با توجه به چالش‌های مسأله به تفصیل خواهد آمد.

۲-۲. تقدیر و قضای الهی حتمی و غیر حتمی

خدای حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: «یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب.» (رعد/۳۹) خداوند آن چه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند.

بر اساس این آیه، تقدیر و قضای الهی تکوینی و تشریعی، از جهت ثبات و تغییر، به دو نوع تقسیم می‌شود: تقدیر و قضای الهی حتمی، تقدیر و قضای الهی غیر حتمی.

۲-۲-۱. تقدیر و قضای الهی حتمی

تقدیر و قضای الهی حتمی مرحله‌ای از فعل الهی است که گریزی از آن نیست و تحقق آن قطعی و تخلف ناپذیر است و احتیاط برای جلوگیری از آن کارآمد نخواهد بود. معصومین علیهم‌السلام در این مورد می‌فرمایند:

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لن ینفع حذر من قدر.» (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش: ۳۶۲) احتیاط برای پیشگیری از قدر، (حتمی) سودمند نیست؛

۲. امام علی علیه‌السلام: «ان الله ابرم الامور و امضاها علی مقادیرها، فهی غیر متناهیة عن مجاریها دون بلوغ غایاتها فیما قدّر و قضی من ذلک...» (کلینی،۱۳۸۹ ه ش، ۳۷۰) خداوند، کارها را بر پایه اندازه‌هایی که برایشان مقدر کرده، تدبیر و تنفیذ نموده است. پس دیگر آن‌ها طبق آن چه مقدر و حکم کرده، پیش از رسیدن به نقطهٔ پایانی‌اش از مجرای خود باز نمی‌مانند؛

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

۳. هم چنین می‌فرمایند:

أیّ یومیّ من الموت افرّ یوم لم یقدر ام یوم قدر
یوم ما قدّر لاخشی الردّی واذا قدّر لم یغن الحذر (صدوق، ۱۳۸۹ق، ۳۷۵)

از کدامین روز مرگم فرار کنم؟ از روزی که تعیین نشده است، یا از روز معین شده؟ روزی که تعیین نشده، از هلاکت [در آن روز] نمی‌ترسم، و وقتی تعیین شد، [دیگر]، احتیاط بی‌فایده است.

۲-۲-۲. تقدیر و قضای الهی غیر حتمی

تقدیر و قضای الهی غیر حتمی آن است که قطعی نیست و تغییر پذیر است و به وسیلهٔ برخی عوامل چون دعا، صدقه، صله رحم و... تغییر می‌یابد. در ادبیات روایات، از تغییر و جا به جایی در تقدیر و قضای الهی غیر حتمی تحت عنوان «بَدا» یاد شده است. بداء در هندسهٔ معرفتی شیعه از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است و از قدرت الهی حکایت دارد:

۱. امام صادق یا امام محمد باقر علیهما السلام می‌فرمایند: «ما عبد الله بشیء مثل البداء.» کسی خدا را به چیزی هم چون بدا نپرستیده است. (کلینی۱۳۸۹ ه ش، ح ۳۶۲: ۳۱۲)

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لو علم الناس ما فی القول بالبداء من الاجر ما فتروا عن الکلام فیه.» (همان، ح ۳۷۳: ۳۱۶) اگر مردم می‌دانستند عقیده به بداء چه پاداشی دارد، از سخن گفتن دربارهٔ آن سستی نمی‌کردند.

احادیث، معنای بدا را این گونه تبیین می‌کنند:

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فی قول الله (عزوجل) «و قالت الیهود ید الله مغلولة»-: لم یعنو انه هکذا، و لکنهم قالوا: قد فرغ من الامر، فلا یزید و لا ینقص، فقال الله جل جلاله تکذیبا لقولهم: «غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء» الم تسمع الله یقول: «یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب.» (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح ۱: ۱۶۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

درباره سخن خداوند که فرمود: «و یهود گفتند: دست خدا بسته است»، منظورشان این نیست که خدا (به ظاهر) چنین است؛ لیکن آن‌ها می‌گویند: خدا کارش را به انجام رساند؛ نه می‌افزاید و نه می‌کاهد. بدین خاطر، خداوند در تکذیب سخن آنان فرمود: «دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آن چه گفتند از رحمت خدا دور باشند! بلکه هر دو دست او گشاده است. هرگونه بخواهد، می‌بخشد.»

۲. هم چنین آن حضرت می‌فرمایند: «فی قول الله (عزوجل) «یمحوا الله ما یشاء و یثبت»-: و هل یمحی الا ما کان ثابتا؟ و هل یثبت الا ما لم یکن؟ (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش، ح۲: ۱۴۷ و صدوق ۱۳۹۸ ق، ح ۴: ۳۳۳) دربارهٔ این سخن خدای (عز و جل) «خداوند آن چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند» فرمود: آیا جز آن چه ثابت بوده محو می‌شود؟ و آیا جز آن چه نبوده اثبات می‌شود؟

۳. در داستان پرسش معروف یک پیرمرد، هنگام بازگشت از جنگ صفین از حضرت علی علیه‌السلام، پیرمرد می‌پرسد: چگونه ما مجبور نبوده‌ایم در حالی که همه این موارد به قضا و قدر الهی بوده است؟ حضرت می‌فرمایند: «وتظن أنّه کان قضاء حتما و قدرا لازما إنّه لو کان کذلك لبطل الثّواب و العقاب و الامْر و النّهي و الزّجر من اللّه، و سقط معنی الوعد و الوعید، فلم تکن لامة للمذنب و لا محمدة للمحسن، و لکان المذنب أولی بالإحسان من المحسن و لکان المحسن أولی بالعقوبة من المذنب؛ تلك مقالة إخوان عبدة الأوثان و خصماء الرّحمن و حزب الشّیطان و قدریّة هذه الأمّة و مجوسها. إنّ اللّه تبارك و تعالی کلّف تخییرا و نهی تحذیرا و اعطی علی القلیل کثیرا، و لم یعص مغلوبا و لم یطع مکرها و لم یملّك مفوّضا، و لم یخلق السّماوات و الارض و ما بینهما باطلا، و لم یبعث النّبیّین مبشّرین و منذرین عبثا؛ ذلك ظنّ الذین کفروا فویل للذین کفروا من النّار.» (کلینی، ۱۳۸۹ ه ش: ۳۳۱ و صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح ۲۸: ۲۸۰) تو می‌پنداری که آن، قضایی حتمی و قدری لازم بوده است؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، و امر و نهی، و باز داشتن

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

خدا بیهوده می‌گشت و وعده و تهدید، بی‌معنا می‌شد. پس برای گنهکار، سرزش، و برای نیکوکار، ستایشی نبود؛ [بلکه در آن صورت] گنهکار به پاداش، سزاوارتر از نیکوکار، و نیکوکار به کیفر، سزاوارتر از گنهکار بود. این سخن برادرانِ بت‌پرستان، دشمنان خدا، حزب شیطان، قدریه و مجوس این امت است. به راستی خدای تبارک و تعالی [بندگان را] با وجود اختیار، مکلف نمود و [آنان را] با هشدار، نهی کرد و بر [عمل] اندک، پاداش بسیار بخشید. نه آنان که عصیان خدا می‌کنند، او را شکست می‌دهند، نه آنان که طاعتش می‌کنند، به اکراه است، و نه هر آنچه به دیگران تملیک کرده، تفویض است [که بر آن قدرت نداشته باشد] خداوند آسمان‌ها و زمین را و آن چه در میان آن‌هاست، بیهوده نیافرید و پیامبرانِ بشارت دهنده و انذار کننده را بیهوده برنینگیخت. این گمان کسانی است که کافر شده‌اند [و حق پوشی کرده‌اند]. پس وای از آتش، بر کسانی که کافر شده‌اند!؛

۴. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «من الأمور أمور موقوفة عند اللّه یُقدّم منها ما یشاء و یؤخّر منها ما یشاء.» (کلینی، ۱۳۸۹ه ش، ح ۷ :۱۴۷) بعضی از امور نزد خدا مشروط است، هر چه را از آن‌ها که خواهد مقدّم دارد و هر چه را که خواهد، تأخیر اندازد.

برخی، تغییر در تقدیر و قضای الهی را با علم الهی ناسازگار می‌دانند، از آن روی که باعث راه‌یابی پشیمانی به ساحت ربوبی می‌گردد. اما معصومین علیهم‌السلام به لحاظ امکان طرح چنین شبهه‌ای، پاسخ را در احادیث آورده‌اند:

۱. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «ان الله لن یبد له من جهل.» (کلینی،۱۳۸۹ ه ش، ح ۳۷۱: ۱۴۸) سرچشمهٔ بدا نسبت به خداوند، نادانی نیست.؛

۲. همچنین می‌فرمایند: «ان لله علمین: علم مکنون مخزون لا یعلمه الا هو، من ذلک یکون البداء، وعلم علّمه ملائکته و رسله وانبیاءه فنحن نعلمه.» (همان، ح ۸: ۱۴۷ و صدوق، ۱۳۹۸ ق: ۴۳۳) خداوند را دو گونه دانش است: دانشی که پوشیده و پنهان است و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

جز او، کسی آن را نمی‌داند، و بدا در این گونه است؛ و دانشی که به فرشتگان و فرستادگان و پیامبرانش آموخته است و ما هم آن را می‌دانیم. شیخ صدوق ذیل حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: نسبت دادن ندامت به خدا در امور بدایی کفر است. (صدوق،۱۳۹۱ ه ش:۱۰)

۳- رابطهٔ تقدیر و قضای الهی با افعال انسان

اکنون باید دید: بر اساس اندیشهٔ عالمان برجستهٔ مدرسه کلامی قم؛ شیخ کلینی و شیخ صدوق، آیا این دو مرحله از تکوین، هر دو، افعال اختیاری انسان را در بر می‌گیرد؟ در قرآن کریم آیاتی آمده که بر این امر دلالت دارد که تقدیر الهی همه چیز را در بر می‌گیرد. همچنین آیاتی در قرآن هست به این مضمون که تا خداوند امری را نخواهد، انسان نیز نمی‌تواند بخواهد:

«**قد جعل الله لکل شیء قدرا.**» (طلاق/۳) به راستی خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر کرده است؛

«**الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل.**» (زمر/۶۲) خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز نگهبان است؛

«**و ما تشاءون الا یشاء الله رب العالمین.**» (تکویر/۲۹) و تا خدا، پروردگار جهانیان نخواهد [شما نیز] نخواهید خواست.

پاره‌ای روایات نیز، از همین مضمون حکایت دارد: شخصی از امام زین العابدین علیه‌السلام پرسید که آن چه به مردم می‌رسد به واسطهٔ قدر است یا عمل؟ حضرتش می‌فرمایند: «**ان القدر و العمل بمنزلة الروح و الجسد، فالروح بغیر جسد لا تحس، والجسد بغیر روح صورة لا حراک بها، فاذا اجتمعا قویا و صلحا. کذلک العمل و القدر، فلو لم یکن القدر واقعا علی العمل لم یعرف الخالق من المخلوق، و کان القدر شیئا، و لو لم یکن العمل بموافقة من القدر لم یمض و لم یتمّ، و لکنهما باجتماعهما قویا، ولله**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

العون لعباده الصالحین.» (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح ۴: ۳۶۶) به راستی قدر و عمل، به منزلهٔ روح و بدن هستند. روح بدون بدن، حسی ندارد و بدن بدون روح، صورتی است که حرکت ندارد. پس وقتی با هم جمع می‌شوند، نیرو می‌گیرند و سامان می‌یابند. وضعیت عمل و قدر نیز چنین است. اگر قدر بر پایه عمل نبود، آفریننده از آفریده شناخته نمی‌شد- و قدر، چیز محسوسی بود-، و اگر عمل، موافق قدر نبود، تحقق نمی‌یافت؛ لیکن آن دو، با جمع شدنشان نیرو یافتند. و خداوند در این باره مددکار بندگان نیکوکارش است.

از مجموع این آیات و روایات به دست می‌آید که؛ خداوند، اندازهٔ هر چیز از جمله افعال انسان را مشخص می‌کند و تا خداوند عملی را نخواهد انسان نمی‌تواند آن عمل را بخواهد.

این مطلب برای بعضی شبههٔ مجبور بودن انسان در اعمالش را نتیجه می‌دهد. امّا سایر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین مسالهٔ یاد شده و حلّ این تناقض ظاهری ما را مدد می‌رساند:

۱. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**افعال العباد مخلوقة خلق تقدیر لا خلق تکوین، والله خالق کل شیء، ولا یقول بالجبر و لا بالتفویض.**» (صدوق،۱۳۹۸، ح۵: ۴۰۷ و عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۲، ح۱: ۱۲۵) کارهای بندگان به نوع آفرینش تقدیری، آفریده شده‌اند، نه آفرینش تکوینی، و خداوند، آفرینندهٔ هر چیزی است و به جبر و تفویض قائل نیست؛

۲. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «**افعال العباد مخلوقة**». عبدالسلام صالح هروی از آن بزرگوار می‌پرسد: معنای «آفریده» چیست؟ آن حضرت پاسخ می‌دهد: مقدّر شده (عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱، ح۹۰: ۳۱۵)؛

۳. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ زراره در مورد قضا و قدر می‌فرمایند: «**اقول ان الله تبارک و تعالی اذا جمع العباد یوم القیامة سألهم عمّا عهد الیهم، و لم یسألهم عما قضی**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

علیهم.» (صدوق،۱۳۹۱ ه ش: ۸) می‌گویم چون خداوند بندگان را روز قیامت گرد آورد، از ایشان در مورد پیمانی می‌پرسد که با ایشان بسته، ولی در مورد آن چه دربارهٔ ایشان قضا فرموده، سؤالشان نمی‌کند.

از این احادیث به این دستاورد رهنمون می‌شویم که: درست است که افعال انسان مخلوق خداوندند، اما نه به معنای خلق تکوینی بلکه مخلوق تقدیری پروردگارند. چنان چه افعال انسان هم چون سایر پدیده‌ها مخلوق تکوینی آفریدگار باشند، مخالف عقل و شبکهٔ معرفتی آموزه‌های اسلام است. در بارهٔ افعال انسان، خداوند حدود آن را مشخص می‌کند (خلق تقدیری) نه این که خود فعل را محقق کند (خلق تکوینی). پس حدود افعال ما به اختیار ما نیست، ولی ما در صدور و تحقق افعال خود مختاریم. از همین رو در روز رستاخیز، در مورد اعمال خود – که خداوند متعال در مورد انجام یا ترک آن پیمان گرفته– مسئوولیم و باید پاسخگو باشیم.

۳-۱. رابطهٔ تقدیر و قضای الهی با گناهان انسان

حال به این پرسش در روایات رسیده از عالمان مدرسه قم می‌پردازیم؛ همان طور که تقدیر الهی همهٔ افعال انسان را در بر می‌گیرد، آیا می‌توان گناهان انسان را به خداوند نسبت داد؟ به عبارت دیگر تقدیر الهی با گناهان انسان چه رابطه‌ای دارد؟

باری تعالی می‌فرماید: «ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک و ارسلناک للناس رسولا وکفی بالله شهیدا.» (نساء/۷۹) هرچه از خوبی به تو رسد، از جانب خداست و آن چه از بدی به تو می‌رسد از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم وگواه بودن خداوند بس است؛ روایت نیز همین مضمون را بیان می‌دارند:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

۱. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الاعمال علی ثلاثة احوال: فرائض و فضائل و معاصی، اما الفرائض فبامرالله عزوجل، و برضا الله و تقدیره و مشیئته و علمه. و اما الفضائل فلیست بامرالله، و لکن بقضاء الله و بقدرالله و بمشیئته و بعلمه. و اما المعاصی فلیست بامر الله، و لکن بقضاء الله و بقدر الله و بمشیئته و بعلمه، ثم یعاقب علیها.» (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح۹: ۳۷۰ و عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ح۴۴: ۱۴۲) عمل‌ها سه حالت دارند: واجب‌ها و فضیلت‌ها و گناهان. واجب‌ها به امر و رضایت و تقدیر و مشیت و علم خدایند. بنده بدان‌ها عمل می‌کند و به وسیلهٔ آن‌ها از [عذاب] خداوند رهایی می‌یابد. فضیلت‌ها، به فرمان خدا نیستند؛ لکن قضا و قدر و مشیت و علم خدایند. بنده بدان‌ها عمل می‌کند و با آن‌ها پاداش می‌گیرد. گناهان نیز به فرمان خدا نیستند، بلکه به قضا و قدر و مشیت و علم خدایند. که آن‌ها را برای وقتشان تقدیر (تعیین) می‌کند. پس بنده با اختیار خود، آن را انجام می‌دهد. آن گاه خداوند، او را بر پایهٔ آن‌ها کیفر می‌دهد؛ زیرا خدا او را از آنها نهی کرده؛ ولی او خود را باز نداشته است؛

۲. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «کما ان بادی النعم من الله عزوجل و قد نحلکموه، فکذلک الشرّ من انفسکم و ان جری به قدره.» (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح ۶: ۳۶۸) همان سان که شروع نعمت‌ها از جانب خداوند عزوجل است – که بدون عوض، آن را به شما عطا فرمود– شرّ نیز از جانب خودتان است، هرچند به تقدیر الهی است؛

۳. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «من زعم ان الله یأمر بالسوء و الفحشاء فقد کذب علی الله، و من زعم ان الخیر و الشر بغیر مشیئة الله فقد اخرج الله من سلطانه، و من زعم ان المعاصی بغیر قوة الله فقد کذب علی الله و من کذب علی الله ادخله الله النار.» (کلینی ،۱۳۸۹ ه ش، ح۶: ۱۵۸ و صدوق، ۱۳۹۸ ق، ح۲: ۳۵۹) هر که گمان برد که خداوند به بدی و زشتی امر می‌کند، در حقیقت به خدا دروغ بسته است. و هر که گمان برد که خیر و شر بدون مشیت خدایند، در حقیقت، خدا را از پادشاهی‌اش بیرون دانسته است و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

هرکه گمان برد که گناهان، بدون نیروی خدا انجام می‌شوند، در حقیقت بر خدا دروغ بسته است، و هرکه بر خدا دروغ بندد، خداوند، او را به دوزخ می‌افکند.

از احادیثی که گذشت، نتیجه می‌گیریم که گناهانی که انسان مرتکب می‌شود، به علم و قدر و نیروی الهی است و خداوند انسان را از آن‌ها نهی فرموده، ولی در نهایت این انسان است که با اختیار خود مرتکب آن‌ها می‌شود (مرحلهٔ قضا). بنابراین گناهان به مشیت و فرمان و قضای الهی نیستند و منتسب به انسانند نه خداوند، بدین جهت انسان در برابر آن‌ها باید کیفر شود.

۳-۲. لازمهٔ تقدیر و قضای الهی نه جبر و نه تفویض انسان

برخی به این گمان که تقدیر و قضای الهی به همهٔ افعال تعلق می‌گیرد، انسان را مجبور پنداشته‌اند. در مقابل، بعضی برای گریز از جبر، به واگذاری انسان بعد از خلقت به خودش (تفویض) روی آورده‌اند. حال باید دید موضع عالمان مدرسه قم با استناد به روایات اهل بیت علیهم‌السلام برای دوری از این دو لغزشگاه چیست.

۱. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «لاجبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین. قال: و ما امر بین امرین؟ قال: مثل ذلک رجل رأیته علی معصیة فنهیته فلم ینته، فترکته ففعل تلک المعصیة، فلیس حیث لم یقبل منک فترکته کنت انت الذی أمرته بالمعصیة.» (کلینی،۱۳۸۹ه ش، ح۱۳: ۱۶۰ و صدوق ۱۳۹۸ ق، ح ۸: ۳۶۲) نه جبر است و نه تفویض؛ لیکن امری غیر از دو امر است. گفتم: امر بین دو امر چیست؟ فرمود: «مثل آن، مثل مردی است که مشغول گناهی است و تو او را باز می‌داری، ولی نمی‌پذیرد. آن گاه او را رها می‌کنی و او آن گناه را انجام می‌دهد. این چنین نیست که چون از تو نپذیرفت و تو رهایش کردی، پس تو او را به گناه فرمان داده‌ای؛

۲. همین طور می‌فرمایند: «الناس فی القدر علی ثلاثة اوجه: رجل یزعم أن الله عزوجل

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

اجبر الناس علی المعاصی فهذا قد ظلّم الله عزوجل فی حکمه فهو کافر. و رجل یزعم ان الامر مفوّض الیهم، فهذا قد وهّن الله فی سلطانه فهو کافر. و رجل یقول: ان الله عزوجل کلّف العباد ما یطیقون و لم یکلّفهم ما لا یطیقون، فاذا احسن حمد الله، و اذا اساء استغفر الله، فهذا مسلم بالغ، و الله الموفّق.» (صدوق،۱۴۱۰ ق، ح۲۷۱: ۳۶۰ و صدوق ۱۳۹۸ ق، ح ۵ :۳۶۰)

[اندیشهٔ] مردم دربارهٔ قدر، سه گونه است: گروهی بر این باورند که خداوند عزوجل مردم را بر انجام دادن گناهان وادار ساخته است. اینان در حقیقت، خداوند عزوجل را در داوری ستمگر دانسته‌اند و کافرند. گروه دیگری عقیده دارند که کار به خود آنان واگذاشته شده است. اینان در حقیقت، خداوند را در فرمانروایی‌اش سبک شمرده‌اند و آنان (نیز) کافرند. گروه دیگری قائلند که خداوند عزوجل بندگان را به اندازهٔ توانشان موظف نموده و آنان را به چیزی که توانش را ندارند، موظف نکرده است. چنین کسی هرگاه نیکویی کند، خدا را می‌ستاید و هرگاه بدی نماید، از خدا آمرزش می‌خواهد. این مسلمان بالغ و رسیده. [به حق] است. و خداوند، توفیق دهنده است؛

۳. از امام رضاعلیه‌السلام دربارهٔ جبر و تفویض سؤال شد. می‌فرمایند: «الا أعطیکم فی هذا اصلا لا تختلفون فیه ولا تخاصمون علیه احدا الا کسرتموه؟ قلنا: ان رایت ذلک، فقال: ان الله عزوجل لم یعص بغلبة و لم یهمل العباد فی ملکه، هو المالک لما ملّکهم، و القادر علی ما اقدرهم علیه، فان ائتمر العباد بطاعته لن یکن الله عنها صادّا و لا منها مانعا، و ان ائتمر بمعصیته فشاء ان یحول بینهم و بین ذلک فعل، و ان لم یحل و فعلوه فلیس هو الذی ادخلهم فیه.» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ح۷: ۳۶۱ و عیون اخبارالرضاعلیه‌السلام، ح۴۸: ۱۴۴) آیا می‌خواهید در این باره، اصلی در اختیارتان قرار دهم که دیگر در آن اختلاف نکنید و با کسی در آن نزاع نکنید، مگر این که او را شکست دهید؟ گفتیم: اگر صلاح می‌دانی، بفرما. فرمود: به راستی، خداوند عزوجل نه از روی اجبار، فرمانبری می‌شود، و نه از روی شکست، نافرمانی شده است و بندگان را در پادشاهی‌اش

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

رها نکرده است. او صاحب چیزی است که به آنان تملیک نموده و بر آن چه آنان را برآن مسلط کرده، تواناست. اگر بندگان به طاعتش گرد آیند، خداوند، بازدارنده از آن نخواهد بود، امّا [اگر قصد داشته باشند] به نافرمانی‌اش تن دهند [دو حالت پیش می‌آید:] اگر خدا بخواهد میان آنان و آن (گناه) حائل شود، چنین می‌کند؛ ولی اگر حائل نشد و آنان مرتکب گناه شدند، چنین نیست که او آنان را در گناه افکنده باشد.

بنابراین انسان در مراحل انجام افعال خود، در مرحله نهایی یعنی خلق تکوین قرار دارد که این همان «لاجبر» است. آنگاه سایر مراحل فعل توسط خداوند محقق می‌شود که این همان خلق تقدیر و «لا تفویض» است. به عبارت دیگر، انسان قدرت انجام افعال را دارد، ولی خداوند به عنوان مالک این قدرت، آن را به انسان عطا فرموده «امر بین امرین» در ادبیات روایات اهل بیت علیهم‌السلام بسان دو روی یک سکه است که در یک سو اختیار، مسولیت و تکلیف انسان و در سوی دیگر حضور و تاثیر خداوند در اعمال انسان قرار دارد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه شیخ کلینی و شیخ صدوق، دو عالم برجسته مدرسهٔ کلامی قم در مورد تقدیر و قضای الهی بیان داشته اند، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. «تقدیر» یعنی مشخص کردن اندازه است، و «قضا» به معنای حکم کردن و قطعی کردن. تقدیر و قضا به ترتیب، از مراحل نهایی خلقت‌اند که همهٔ اشیاء را در بر می‌گیرند.

۲. در مرحلهٔ تقدیر تشریعی پاداش و کیفر اعمالِ واجب، حرام، مکروه، مستحبّ و مباح انسان تعیین می‌شود. در مرتبهٔ قضای تشریعی نسبت به احکام شرعی یاد شده، در برابر اعمال انسان حکم می‌شود. تقدیر و قضای تشریعی همهٔ افعال

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

اختیاری انسان را فرا می‌گیرد.

۳. در تقدیر و قضای تکوینی ابتدا حد و اندازه انتخاب و سپس به پدید آمدن اشیاء امر می‌شود. تقدیر و قضای تکوینی بر همهٔ پدیده‌های مادی احاطه دارد.

۴. تقدیر و قضای حتمی، قطعی و تخلف ناپذیر است امّا تقدیر و قضای غیر حتمی به وسیله عواملی چون دعا و صدقه و ... جایگزین می‌پذیرد. این تغییر و جایگزینی به دلیل جهل خداوند نیست بلکه ناشی از علم الهی است و بر قدرت، عظمت و سلطنت پروردگار گواه است.

۵. افعال انسان مخلوق خداوندند، با این توضیح که افعال، مخلوق تقدیری آفریدگارند نه مخلوق تکوینی او.

۶. حدود افعال ما به اختیار ما نیست ولی ما در تحقق آن‌ها مختاریم. پس عادلانه است که در روز رستاخیز در برابر اعمال خویش ثواب یا عقاب شویم.

۷. گناهانی که انسان مرتکب می‌شود به علم، قدر و نیروی الهی است. خداوند انسان را از آن‌ها نهی فرموده است ولی در نهایت انسان با اختیار خود مرتکب آن‌ها می‌شود (مرحله قضا). بنابراین معصیت‌ها به مشیت، فرمان و قضای الهی نیستند و منتسب به انسان‌اند و انسان نیز باید در برابر آن‌ها کیفر ببیند و مواخذه شوند.

۸. حاصل آن که انسان در مراحل انجام افعال خود در مرحلهٔ نهایی یعنی خلق تکوین قرار دارد که این همان «لاجبر» است و سایر مراتب فعل توسط خداوند محقق می‌شود که این همان خلق تقدیر و «لا تفویض» است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-23]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.51.12.1]

منابع

قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغه*، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم.

۲. اخوان، محمد، «*کلینی و عقل گرایی*» آینه پژوهش، ش ۸۱، سال ۱۳۸۲

۳. برنجکار، رضا، (۱۳۸۷) *کلام و عقاید*، چاپ اول، سازمان مطالعه وتدوین کتب علوم انسانی،تهران.

۴. ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی رازی (۱۳۸۹ ه ش) *الکافی*، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامی، قم.

۵. جبرئیلی، محمد صفر،(۱۳۸۹) *سیر تطور کلام شیعه*، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران.

۶. خرمی، مرتضی، «*توحید صدوق از چند منظر*» آیینه پژوهش، ش ۸۸، سال ۱۳۸۳

۷. رشاد، علی اکبر، (۱۳۸۰) *دانشنامهٔ امام علی*علیه‌السلام، ج۲، «قضا و قدر»، علی افضلی، چاپ اول، موسسه فرهنگی دانش و اندیشهٔ معاصر، تهران.

۸. سبحانی، محمد تقی «*شهدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسهٔ حله*»، نقد و نظر، شماره۵۶، سال ۱۳۸۸.

۹. کاشفی، محمد رضا، (۱۳۸۷) *کلام شیعه؛ ماهیت، مختصات و منابع*، چاپ سوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران.

۱۰. کرباسی زاده اصفهانی، علی، (۱۳۹۱) *مجموعه مقالات برگزیده نخستین همایش بین المللی مکتب فلسفی اصفهان، ج ۲، «مدرسه کلامی اصفهان»* محمدتقی سبحانی و محمدجعفر رضایی، چاپ اول، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران، تهران.

۱۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (الشیخ الصدوق) (۱۳۶۱ ه ش)، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ الاول، موسسه النشر الاسلامی، قم.

۱۲. محمد بن علی بن بابویه قمی (الشیخ الصدوق) (۱۳۹۱ ه ش)، *الاعتقادات*، چاپ الاول، موسسه الامام هادی*علیه‌السلام*، قم.

۱۳. _____ (۱۳۹۸ ق)، *التوحید*، تحقیق السیدهاشم الحسینی الطهرانی، چاپ الاول، موسسه النشر الاسلامی، قم.

۱۴. _____ (۱۳۹۸ ق)، *عیون اخبار الرضا*علیه‌السلام، تحقیق السید مهدی الحسینی اللاجوردی، منشورات جهان، تهران.

۱۵. _____ (۱۴۰۰ ق)، *امالی* الصدوق، چاپ پنجم، موسسه الاعلمی، بیروت.

۱۶. _____ (۱۴۰۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ الاول، موسسه النشر الاسلامی، قم.

۱۷. _____(۱۴۱۰ ق)، *الخصال*، تحقیق علی اکبر الغفاری، چاپ الاول، موسسه الاعلمی، بیروت.